

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال چهاردهم، شماره‌ی پنجاه و پنجم، بهار ۱۴۰۲، صص ۱۲۷-۱۰۱
(مقاله علمی - پژوهشی)

میرزا فتحعلی آخوندزاده و مفهوم قانون

فردین مرادخانی^۱

چکیده

قانون از مهم‌ترین مفاهیم مشروطیت ایران و مورد توجه تمام متفکرین و روشنفکران آن عصر از جمله آخوندزاده بود. دیدگاه آخوندزاده در مورد قانون شامل چند بخش است: ۱. اهمیت قانون و ضرورت وجود آن در ایران. ۲. اهمیت انجام برخی امور مقدماتی لازمه قانون، که بدون آن نمی‌توان امید داشت تدوین قانون به نتیجه‌ای برسد. او در اقدامی مهم در خصوص نسبت بین قانون و شریعت جانب قانون را گرفت و از این حیث از هم‌عصران خود متمایز شد. آخوندزاده بر این باور بود که قانون و شریعت دو مبنای نظری متفاوت دارند و نمی‌توان آن دو را از هم قیاس گرفت، شریعت را مبنای تدوین قانون قرار داد یا هر دو را یکی دانست. او در نقد مهمی بر کتاب یوسف خان مستشارالدوله مواضع خود را درباره این دو مفهوم مشخص کرد. در این مقاله کوشش شده است نگاه آخوندزاده به قانون و نسبت آن با شریعت با تکیه بر آثار وی مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: قانون، شریعت، آخوندزاده، محاکم، فقیهان.

۱. فردین مرادخانی دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

F.moradkhani@basu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۸/۲۳

مقدمه

میرزا فتحعلی آخوندزاده از روشنفکران بزرگ ایران عصر قاجار بود. آخوندزاده خارج از مرزهای ایران زندگی می‌کرد و در ارائه آرای خود جسور بود. اگرچه روشنفکرانی مانند ملکم و مستشارالدوله و رجالی مانند میرزا حسین خان سپهسالار و شاهزادگانی چون جلال‌الدین میرزا با او رابطه نزدیکی داشتند، اما در میان عامه مردم از شهرت زیادی برخوردار نبود. آخوندزاده از بسیاری جهات در تاریخ اندیشه دوران جدید ایران زمین فرد با اهمیتی است و در حوزه‌های زیادی مانند نمایشنامه‌نویسی، نقد ادبی، کربتی‌کا، درام، نقد دین، پروتستانیسم اسلامی، تغییر الفبا، رمان نویسی، نثر فارسی و ... مطالبی مهم نوشته است. آنچه این مقاله به دنبال بررسی آن است یکی از وجوه ناشناخته و کار نشده در مورد آخوندزاده یعنی وجه حقوقی اندیشه‌های او با تأکید بر مفهوم قانون است.

قانون در اندیشه آخوندزاده اهمیت زیادی دارد و در تعاریفی که از مفاهیم ارائه می‌دهد قانون را مدنظر دارد. برای نمونه در تعریف دیسپوت می‌نویسد دیسپوت کسی است که «به هیچ قانونی پایبند نیست.» (آخوندزاده، ۱۴۰۰: ۳۹۲/۱) یا در جایی می‌نویسد شاه حقیقی در اروپا به کسی گفته می‌شود که «تابع قانون بوده و در فکر آزادی و آسایش وطن و ترقی ملت باشد» و در ایران همه شاهان دیسپوتند و شبیه حرامیان بوده‌اند. (همان، ۱۳۵۷: ۲۲۵، همان، ۱۴۰۰: ۷۹۸ همان، ۱۳۵۱: ۱۰۳). در تعریف روولسیون می‌نویسد: وقتی «مردم از رفتار بی‌قانون شاه به ستوه بیایند و با شورش او را دفع نموده و به جهت آسایش و سعادت خود، قانون وضع کنند.» (همان، ۱۴۰۰: ۳۹۳/۱) در تعریف پارلمان نیز می‌نویسد دو مجمع که در یکی وکلای رعایا و در دیگری وکلای نجبا حضور دارند و قوانین سلطنت در مجمع اول ترتیب یافته و سرانجام به امضای شاه می‌رسند و «شاه اصلاً قدرتی ندارد که خلاف قانون عمل کند.» (همان، همانجا) او در تمامی این تعاریف ضابطه قانون را وارد می‌کند.

در مورد آخوندزاده تحقیقاتی صورت گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها تک‌نگاری فریدون آدمیت است، اما او به مفاهیم حقوقی آخوندزاده توجه زیادی نداشت و به دنبال ارائه طرحی کلی از نظام اندیشه آخوندزاده بود و تنها در صفحاتی کوتاه به

مفاهیم حقوقی از جمله قانون اشاره کرده است (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۳۶-۱۷۱). در آثار دیگر نیز مفهوم قانون غایب است (برای نمونه: حایری، ۱۳۶۴؛ آجودانی، ۱۳۸۲؛ آجدانی، ۱۳۸۷؛ آبادیان، ۱۳۸۸) آجودانی اگرچه صفحات متعددی از کتاب خود را به آخوندزاده اختصاص داده است، (از جمله: آجودانی، ۱۳۸۲: ۳۱-۳۵-۲۱۹ تا ۲۲۶) در بررسی اختلاف بین مستشارالدوله و آخوندزاده به قانون اشاره کرده است. (همان، ۱۳۸۲: ۴۱ تا ۵۳) نقد آخوندزاده به گفته آجودانی نقدی اساسی بر تقلیل مفاهیم است. (همان، ۱۳۸۲: ۴۶) در تحقیقات مرتبط با تاریخ قانون در ایران نیز از کنار او گذشته‌اند (رحمانی و همکاران، ۱۴۰۰؛ موسوی و گرجی، ۱۳۹۶). برخی نویسندگان به قانون در اندیشه او اشارات کوتاهی کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۶؛ کمالی طه، ۱۳۵۲؛ فیرحی، ۱۳۹۹؛ مرادخانی، ۱۳۹۶). در اثری که در سال‌های اخیر در مورد تاریخ مفهوم قانون در ایران نوشته شده است نویسنده تنها در چند صفحه کوتاه به نقد آخوندزاده بر رساله یک کلمه پرداخته است (فیرحی، ۱۳۹۹: ۱۸۹-۱۹۳).

آنچه ضرورت تحقیقاتی از این دست را لازم می‌کند توجه روزافزون به مشروطیت ایران و نگاه به آن از منظرهای متفاوت است. در این مقاله کوشش خواهد شد طرحی از مفهوم قانون در اندیشه آخوندزاده افکنده شود. در این خصوص ذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد. نخست اینکه در برخی از آثار که در بالا به آن‌ها اشاره کردیم به موضوع مهم قانون اشاره شده است، اما از آنجاکه دغدغه این نویسندگان دانش حقوق و تاریخ تحول مفهوم قانون نبوده است تنها به گفتن کلیاتی چند صفحه در مورد قانون اکتفا کرده‌اند. دیگر اینکه مفهوم قانون در دانش حقوق پیچیدگی‌های فراوانی دارد و آخوندزاده به تمام آن‌ها اشاره نکرده است. برای نمونه در آثار آخوندزاده تعریف قانون، هدف قانون، مرجع وضع قانون، ویژگی‌های قانون، فلسفه وضع قانون و نحوه وضع آن نیامده است. این در حالی است که برخی دیگر از روشنفکران عصر قاجار در این خصوصی مقامی بالاتر از او دارند و در خصوص قانون تأملات دقیقی کرده‌اند که در برخی تحقیق‌ها به مفهوم قانون در اندیشه آن‌ها از جمله طالبوف (مرادخانی، ۱۳۹۸) ملکم (مرادخانی، ۱۴۰۱) مستشارالدوله (طباطبایی، ۱۳۸۶؛ عباسی و یعقوبی، ۱۳۹۹) اشاره شده است.

۱- مقدمات وضع قانون

مفهوم قانون در اندیشه جدید تاریخی پیچیده و طولانی دارد. اگرچه مفهومی به نام قانون در تاریخ مغرب زمین سابقه‌ای طولانی دارد و به یونان می‌رسد، اما در آن دوران، قانون از منابعی خارج از اراده انسان صادر می‌شد و انسان تنها کاشف قانون متافیزیکی و طبیعت بود، در حالی که در عصر جدید قانون مفهومی بود که انسان آن را وضع می‌کرد نه کشف (هابک، ۱۳۹۲: فصل ۴ و فصل ۶). دیگر اینکه انسانی می‌توانست قانون را وضع کند که موجودی خود بنیاد و خود قانون‌گذار باشد و این ریشه در پیدایش مفهوم اومانیسیم و تأکید بر عقل‌گرایی انسان داشت. تغییر شکل حکومت‌ها و خروج از عصر خودکامگی که مردم و نمایندگان آن‌ها قدرت را به دست گرفتند نیز در پیدایش مفهوم جدید قانون مهم بوده است. (رک: Letwin, 2005 Maitland and Tomlins and Grossberg, 2008; Pollock, 2010; تیرنی، ۱۳۹۳؛ گروسی، ۱۳۹۹).

در ایران قانونی به معنای موازین و اصول اساسی که قدرت دولت را محدود و جان و مال و کار افراد را به شکل معقولی امن و پیش‌بینی پذیر سازد وجود نداشت. مقررات شرعی و عرفی نیز تنها زمانی قابل اجرا بود که با خواست دولت در تعارض قرار نمی‌گرفت. (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۶۷) شیوه حکومت در ایران به باور برخی نه مطلقه که خودکامه بود. در حکومت مطلقه هرچند شاه و دولت در قانون‌گذاری اختیار مطلق داشتند، اما در اعمال بی‌قانونی قدرت مطلق نداشتند. (همان، ۱۳۷۳: ۶۳)

آخوندزاده بر این باور بود که برای وضع قانون ابتدا باید برخی کارهای مقدماتی انجام داد. وی یکی از دلایل ناکامی تجددخواهی ایرانیان را اولویت دادن عمل بر نظر می‌دانست و به نقل از شارل میسمر می‌نویسد: «بی‌ثمری سعی و تلاش طوایف اسلامیه ناشی از آن است که ترقی معنوی و خیالی بر ترقی صوری و فعلی سبقت و تقدم نجسته است؛ یعنی ترقی علمی *théorie* بر ترقی عملی *pratique* سبقت نکرده است.» (آخوندزاده، ۱۹۶۳: ۲۷۹؛ همان، ۱۳۵۷: ۲۷۹؛ همان، ۱۴۰۰: ۸۵۲/۲).

این مقدمات و فعالیت‌های ابتدایی شامل موارد زیرند:

به باور او یکی از این امور تغییر الفباست. در اندیشه او تغییر الفبا بر هر چیزی - حتی وضع قانون - اولویت دارد و می‌گوید «راه‌آهن واجب است، اما تغییر الفبا واجب

از آن است. تلغراف واجب است، اما تغییر الفبا واجب از آن است. وضع قوانین دولتی واجب است، اما تغییر الفبا واجب از آن است. او تأکید می‌کند مخالف وضع قوانین دولتی نیست، ولی تغییر الفبا را بر آن مقدم شمرده‌ام. به علت اینکه بدون تربیت ملت، وضع قوانین فایده نخواهد بخشید.» (همان، ۱۹۶۳: ۲۲۸؛ همان، ۱۴۰۰: ۸۰۰/۲ نامه به جلال‌الدین میرزا) او معتقد است ایران مدنیت قدیم خود را محال است بیابد، مگر با اصلاح خط (آخوندزاده، ۱۴۰۰: ۱۲۹/۱). از این رو، جمیع اقدامات از قوانین و تنظیمات قبل از الفبا بی‌ثمر و بی‌ثبات است (همان، ۱۳۵۷: ۲۷۰؛ همان، ۱۹۶۳: ۲۷۹).

مورد دیگری که او بر آن تأکید می‌کند تربیت ملت است. او در نامه‌ای به ملک‌میرا می‌نویسد: «تکلیف دولت، تربیت تبعه است» (آخوندزاده، ۱۴۰۰: ۸۱۴/۲) و اول باید به سراغ تغییر آلات تعلیم و تحریر رفت و سپس بنا نهادن قانون و تنظیمات. در غیر این صورت قانون‌نویسی و تمام زحمات برای تأسیس یک حکومت جدید هیچ و پوچ خواهد بود (همان، ۲۵۳۷: ۲۷). به باور آخوندزاده اگر در ایران و عثمانی «سایر امورات و خیالات را بر خیال تغییر الفبا مقدم و مرجح شمارند و در اجرای این خیال، سست‌رأی و کم‌همت باشند خودشان را در نظر اخلاف خوار خواهند داشت، زیرا اخلاف ما بی‌تردید اجرای این خیال را بر هرگونه تدبیر و تنظیمات ملکیه مقدم و مرجح خواهند دانست و بر قلت فطانت و کیاست معاصرین ما که اهمیت این خیال را بر همه چیز نفهمیده‌اند افسوس خواهند خورد.» (همان، ۱۹۶۳: ۱۹۷). در داستان ستارگان فریب‌خورده، یوسف شاه -قهرمان داستان- در فرمانی اعلام کرد بعد از این بدون تجویز شرع، مسلمانی را به مؤاخذه نیاورید، محض هوای نفس کسی را جریمه نکنید و از حکم به قتل و بریدن دماغ و کشیدن چشم و ... احتراز کنید (همان، ۱۴۰۰: ۲۸۱/۱). همچنین دستور می‌دهد امر مرافعه را از دست علما بگیرند تا ملت محتاج علما نباشد (همان، همانجا). در این داستان حاکم قوانین خوب وضع می‌کند، اما مردمی که به ستم و بیداد عادت کرده‌اند، این کارها را از ناتوانی او می‌دانند، بنابراین تا زمانی که مردم برای خود حقوقی قائل نیستند کاری نمی‌توان کرد.

اقدام دیگری که باید انجام شود کریتیکا و نقد است که از بنیان‌های اندیشه اوست. از دیدگاه وی -در نامه‌ای به مستشارالدوله- «دول اروپا به این درجه از نظم و ترقی؛ از

کریستیکا رسیده‌اند، نه از دولت مواعظ و نصایح» (همان، ۱۴۰۰: ۷۸۸/۲).
مورد دیگر تغییر در برخی باورهاست که آخوندزاده فکر می‌کرد در مکتوبات
کمال الدوله آن‌ها را برشمرده است و حتی در جایی تأکید می‌کند: «سعادت شما در
عمل به موارد تصریح شده در کمال الدوله است» (همان، ۸۶۴/۲).

آخوندزاده معتقد است پس از انجام این مقدمات می‌توان مطابق اوضاع زمانه قانون
وضع کرد و کونستیتوسیون نوشت و بر اساس آن عمل کرد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۶۴). به
اعتقاد او بدون انجام این مقدمات «جمع تنظیمات و تحدیدات ... پای‌بست ندارد و
بی‌دوام است و امر موقتی است و بعد از مدتی نسیا منسی می‌شوند.» (آخوندزاده، ۱۴۰۰:
۸۶۳/۲).

نظرات آخوندزاده در مورد مقدمات وضع قانون بی‌راه نیستند، اما نتوانسته است
مقدمات نظری قانون را به بحث بگذارد. تردیدی نیست که مسئله قانون امری
خلق‌الساعه نیست و برای نوشتن آن مقدماتی لازم است. آنچه برای طرح مفهوم قانون
لازم بود سخن گفتن در مورد برخی مباحث مقدماتی و فلسفی بود از جمله: مفهوم
اراده انسانی و حدود آن، مفهوم انسان به معنای مدرن کلمه، هستی‌شناسی جهان
جدید، تغییر شیوه حکومت و قانون‌گذار شدن انسان، اما آخوندزاده هرگز در مورد این
مباحث سخنی نگفت.

۲- تبعات فقدان قانون در ایران

ایرانیان در آغاز مواجهه با جهان جدید به فقدان برخی مفاهیم از جمله قانون پی بردند.
نخستین سفرنامه‌نویسان ایرانی متوجه فقدان قانون در ایران شدند. در عصر ناصری نیز
به تدریج بسیاری از روشنفکران در نوشته‌های خود اعلام کردند تا زمانی که قانون در
ایران ایجاد و وضع نشود انتظار هیچ تحولی نمی‌توان داشت. آخوندزاده نیز بر این باور
بود که تنها زمانی می‌توان از امکان قانون در ایران سخن گفت که به ایرانیان نشان داد
آن‌ها فاقد قانون‌اند و آثار حکومت بی‌قانون چیست. او معتقد است بسیاری از مشکلات
ایران از آثار دولت بی‌قانون است (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۳۹). به نظر او، نه در اخذ مالیات
قانونی وجود دارد و نه برای تعیین مالیات قاعده‌ای. نه قانونی هست، نه نظامی و نه

اختیار معینی. یک کتاب قانون در دست نیست و جزای هیچ گناه و اجر هیچ ثواب معین نیست. نه در محاکم شرع دفتری هست و نه در دیوانخانه‌های عرف ضبط و ربطی و قانون نیز وجود ندارد. از این رو، به عقل هر کس هر چه می‌رسد، معمول می‌دارد. (آخوندزاده، ۲۰۲۱: ۵۳؛ همان، ۱۴۰۰: ۱۶۷/۱) در فقدان قانون، اراده فردی معیار انجام کارها می‌شود. در چنین نظامی نه مرجعی برای شکایت وجود دارد و نه معیار و میزانی برای مجازات. اگر نزاعی رخ دهد و در محکمه شرع و دیوان قطع شود، بعد از چند روز نسبیاً منسی می‌شود (همان، ۱۴۰۰: ۲۰/۱) در این فضای بی‌قاعده اگر کسی به کسی سیلی بزند، مظلوم نمی‌داند به کجا باید مراجعه کند. یکی نزد مجتهد می‌دود و دیگری به خدمت شیخ الاسلام می‌رود، یکی به امام جمعه شکایت می‌برد و دیگری به داروغه رجوع می‌کند. یکی به بیگلربیگی عارض می‌شود و دیگری به خانه شاهزاده تظلم می‌نماید. حتی مواجهه این مراجع در مجازات کردن افراد نیز متفاوت است. بعضی مقصر را جریمه می‌کنند، بعضی چوب‌کاری و برخی عفو. در بعضی جاها حاکم از مجرم جریمه می‌گیرد، در بعضی جاها به سزای همان جرم حبس می‌کنند و در بعضی جاها از شغلش معزول می‌کنند. حتی در پاره‌ای جاها به واسطه وابستگی مقصر به اشخاص بزرگ و صاحب شأن او را انعامی و خلعتی نیز می‌دهند (همان، ۲۰۲۱: ۹۳). به عبارت دیگر، نه مرجع صلاحیت‌داری برای رسیدگی وجود دارد و نه وقتی طرفین دعوا مرجعی را انتخاب می‌کنند ضابطه و قانون معینی برای رسیدگی وجود دارد و هرکس به اراده و دماغ خود به صدور رأی و حکم اقدام می‌کند.

او سپس به چندین نمونه از آثار حکومت بی‌قانون اشاره می‌کند:

- اول اینکه در ایران هیچ‌گونه مجازاتی بر اساس قانون وجود ندارد. «در یک صفحه از روزنامه طهران می‌بینی که نوشته‌اند بریدن گوش و بینی در دولت ایران هرگز وجود ندارد و این افترا را انگلیسیان از راه عداوت به دولت ایران داده‌اند. در صفحه دیگر همان روزنامه در ذکر اخبار مازندران می‌خوانی که مهدی قلی میرزا گوش‌های عطاری را عبرة‌الناظرین بریده است. این در حالی است که در مملکت فرانسه و انگلیس، زدن و آزدن خرها، اسب‌ها و گاوها را نیز جایز نمی‌دانند.» (همان، ۲۰۲۱: ۹۵؛ همان، ۱۴۰۰: ۱۸/۱) او به اعتراض می‌پرسد: «تا کی اصول اداری استبداد در مشرق

زمین حکم فرما خواهد بود؟ ارباب‌ها سر خواهند برید، چشم در خواهند آورد، قانون معینی در عدلیه‌ها نخواهد بود و تا کی مردم مشرق زمین از لحاظ صنعت و تکنیک عقب‌مانده خواهند بود.» (همان، ۱۳۵۷: ۲۰).

- مورد دیگر سرنوشت صدراعظم‌های مقتول و معزول مانند میرزا ابوالقاسم قائم مقام و میرزا تقی خان امیرکبیر است که از آثار دولت بی‌قانون است (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۳۹).

- سوم شکنجه‌های وحشتناک و غیر انسانی است. در آن زمان برای مفهوم مجازات، از کلمه سیاست استفاده می‌کردند و آخوندزاده نیز معتقد بود قانون برای اجرا شدن، نیازمند پیش‌بینی مجازات یا همان سیاست است «اما نه آن قانون سیاست که در ضمنش قتل نفوس و قطع اعضا باشد بلکه آن نوع سیاست که در دول منظم معمول می‌گردد و الایم جهنم و امید بهشت هرگز مانع جرم نمی‌شود» (آخوندزاده، ۲۰۲۱: ۱۱۵). به نظر او مجازاتی که میان طوایف وحشی و بربری معمول است الآن در ایران مشاهده می‌شود: «می‌بینی آدم دو نیمه شده از دروازه‌های شهر آویزان گشته است. می‌شنوی که امروز پنج دست مقطوع گشته، پنج چشم کنده، پنج گوش و دماغ بریده شده است» (همان، ۵۳؛ همان، ۱۴۰۰: ۴۲۶/۱). او در عبارت درخشان و قابل تأملی می‌نویسد: «اگر امرای ایران از علم و قانون اداره و پولیتیک خبردار بودند، می‌دانستند که مملکت را با قتل نفوس، منتظم داشتن از اعظم قبایح است. الآن در ممالک سیویلیزه شده این‌گونه سیاست‌ها بالمره موقوف است و طوایفی که اجراکننده این نوع سیاست باشد، در زمره بربریان و حتی از گروه حیوانات وحشی حساب می‌شوند. برای نظم ولایت وسایل دیگری هست؛ اما امرای ایران بلکه کل اهل ایران حتی خود دیسپوت به تحصیل هیچ‌یک از علوم راغب نیستند.» (همان، ۲۰۲۱: ۱۰۲) سلاطین دیسپوت نه خودشان علم اداره و پولیتیک را تحصیل می‌کنند و نه وارثان خود را در آن علوم تربیت می‌دهند و «چنین خیال می‌کنند که علم اداره اصلاً به عمل سلطنت ارتباطی ندارد و اگر هم داشته باشد، ایشان و وزرای ایشان این علوم را از فرنگی هم بهتر می‌دانند.» (همان، همانجا). این اشاره آخوندزاده به نوعی تفکر در نظام‌های سیاسی ایران زمین اشاره می‌کند که مبنای حکومت و تداوم و اقتدار آن را در عنصر ترس می‌دانند.

به باور آخوندزاده اگر حکومت بی قانون همچنان مسیر خود را پیش برود راهی جز انقلاب، یا به گفته خودش روولوسیون، برای مردم نمی ماند (همان، ۲۰۲۱: ۵۹). در جای دیگری تکرار می کند تنها زمانی ظلم در این کشور از بین خواهد رفت که قانون ایجاد گردد. وقتی مظلومان از افکار عقلا واقف شدند، همت کرده و ظالم را از میان برداشتند و برای آسایش و بهتر شدن احوال و اوضاع خود قوانینی وضع کردند که هر کسی مباشر اجرای آن قوانین شود اصلاً به زیردستان یارای ظلم کردن نخواهد داشت (همان، ۱۳۵۱: ۲۱۲؛ همان، ۱۹۶۳: ۲۱۷). او معتقد است با نصیحت نمی توان رفع ظلم کرد. در اروپا نیز فهمیدند که جهت رفع ظلم نباید به ظالم پرداخت. بلکه به مظلوم باید گفت چرا متحمل ظلم می شوی؟ «اداره و سلطنت قونسی توتسی که در اروپا حاکم است، نتیجه همین افکار است.» (همان، ۱۴۰۰: ۷۹۱/۲؛ همان، ۱۳۵۱: ۲۱۷؛ همان، ۱۳۵۷: ۲۱۱-۲۱۳).

در این سخنان از یک طرف انقلاب را شورش مردم علیه حکومت فاقد قانون می داند و از طرف دیگر حکومت جدید را حکومتی می داند که خود مردم قانون وضع کنند و تنها زمانی که مردم واضح قانون شوند می توان از پایان ظلم سخن گفت.

۳- مشکلات در راه ایجاد و اجرای قانون

برای کشوری که فاقد تجربه ای در قانون گذاری و قانون نویسی است بدون تردید نوشتن قانون دشواری های متعددی دارد. برخی از این مشکلات بحران های فکری و نداشتن تأملات نظری دقیق در فلسفه حقوق است و برخی دیگر از مشکلات به حوزه های عملی بحث و موانع و مقاومت هایی مرتبط است که در مسیر تدوین قانون پیش می آید. آخوندزاده به این مشکلات واقف بود و به آن پرداخت، البته بیشتر نقدهای او به جنبه های عملی بحث معطوف است و کمتر به مشکلات نظری و فلسفی توجه کرده است.

زمانی که آخوندزاده به قانون می اندیشید، میرزا حسین خان سپهسالار در حال انجام اقدامات و فراهم کردن مقدمات برای وضع قانون در ایران بود (آدمیت، ۱۳۵۱؛ مرادخانی، ۱۳۹۸ الف). او به اصلاحات میرزا حسین خان کاملاً بدبین بود و باور

نمی‌کرد به نتیجه‌ای برسد. در نامه‌ای میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله می‌نویسد اقدام سپهسالار در وضع قوانین برای ایران به این می‌ماند که به یک عراده، چهار حیوان مختلف‌السیر بسته شوند. مثلاً یک اسب و یک خر و یک گاو‌میش و یک گاو. اسب سریع‌السیراست، خر متوسط‌السیر، گاو‌میش بطئی‌السیر و گاو مانع‌السیر است. در این حالت عراده هرگز کشیده نخواهد شد. اسب به همراهان می‌گوید بیایید همت کنید عراده را بکشیم. خر خواهی نخواهی رضا می‌دهد و حرکت متوسطی می‌کند. گاو‌میش به کراهت حرف اسب را می‌شنود و حرکت بطئی می‌کند، اما گاو نه حرف اسب را می‌شنود و نه از جا می‌جهد. او در ادامه می‌نویسد شما اربابان خیال، خواهان حرکت این عراده‌اید. لیبرال‌ها که پیروان خیال شما هستند شبیه اسبانند و باقی هم خر و گاو و گاو‌میش. باید تمام ایران اسب شوند تا عراده به راه بیفتد (آخوندزاده، ۱۹۶۳: ۲۶۷).

آخوندزاده می‌نویسد اگر ملت تربیت نیابد، بعد از رحلت شما و سایر ارکان وزارت عدلیه از دار دنیا، جمیع زحمات شما در وضع قوانین و در بنای دستگاه جدید به هدر خواهد رفت. (همان، ۱۳۵۷: ۱۹۸-۱۹۷؛ همان، ۱۳۵۱: ۱۱۱-۱۱۲) این کوشش‌های فردی به علت فقدان نهادسازی بعد از پایان دورهٔ مصلحان به شکست منجر می‌شد و به وضعیت قبل بازمی‌گشت. البته این نگاه آخوندزاده بسیار بدبینانه است و کوشش‌های میرزا حسین‌خان بنایی را پی‌ریزی کرد که بعدها در مشروطیت ایران به ثمر نشست.

مشکل دیگر بر سر راه قانون در ایران، به باور او این بود که ملت هنوز آمادگی این امر را نداشت. به باور او اجرای عدالت و رفع ظلم در صورتی امکان‌پذیر است که ملت صاحب بصیرت و صاحب علم شود و وسایل اتفاق و یکدلی را کسب کند: «بعد از آن به ظالم رجوع کرده بگوید از بساط سلطنت و حکومت گم شو. سپس خودش مطابق اوضاع زمانه قانون وضع نماید و کونستیتسیون بنویسد و طبق آن عمل کند.» (همان، ۲۵۳۷: ۴۰). در نقد میرزا حسین‌خان می‌نویسد: «می‌گویند که پسر میرزا نبی‌خان در طهران قبل از الفبا، بنای وضع قوانین گذاشته است. دیوانه است! نمی‌دانیم که این قوانین را که خواهد خواند. وقتی که ملت کلاً و عموماً بی‌سواد است، گذشته از این بی‌علم و بی‌معرفت است. مگر سواد چند نفر خواص به جهت قوانین و تنظیمات کفایت می‌کند.» اگر کل ایران را چهارده میلیون یا کم‌وبیش فرض بکنیم، در میان این

چهارده میلیون، کمتر از نیم میلیون صاحب سواد وجود دارد که آن سواد هم طبق الفبای قدیم است. «برای کوران قوانین وضع کردن یا نکردن، چه تفاوت دارد.» (همان، ۱۹۶۳: ۱۹۷) آخوندزاده بر این باور بود که بدون تربیت ملت، وضع قوانین فایده نخواهد بخشید. او امیدوار بود اگر مکتوبات کمال الدوله و نوشته‌های روح القدس به چاپ رسیده و بین ملت منتشر شود، بعد از پنجاه سال مملکت ایران نظیر ممالک منظمه اروپا خواهد شد (همان، ۱۳۵۱: ۲۷). بدیهی است تا زمانی که مردم به سطحی از آگاهی نرسند و به حقوق خود التفاتی پیدا نکنند نمی‌توان به وضع قانون و فایده بخشیدن آن امید داشت، اما آخوندزاده از این نکته غافل بود که برای پیدایش قانون به مقدمات زیادی نیاز است مانند: تغییر نگاه مردم، تغییر شیوه حکمرانی و تحول در مبانی فلسفی بشر. نقدی که بر آخوندزاده در این خصوص وارد است این است که بدون توجه به این موارد معتقد است لازمه پیدایش قانون تنها باسواد شدن مردم است.

مشکل بعد در راه قانون و اجرای آن بی‌سواد بودن امنای عدلیه، کارکنان و قضات بود. او در نامه‌ای می‌نویسد: «وزارت عدلیه شما و نتیجه رساله قانون فرنگی شما که در تغلیس به من و شیخ الاسلام نشان دادید چه شد؟ وزارت عدلیه را به ظهیرالدوله داده‌اند. در تغلیس من از ظهیرالدوله پرسیدم که سواد دارید؟ جواب داد که سواد ندارم. مرد بی‌سواد چگونه وزارت خواهد کرد؟» (همان، ۱۹۶۳: ۲۶۷). وقتی سردمداران دستگاه عدلیه حتی سواد خواندن و نوشتن نداشتند نمی‌توان انتظار داشت به مبانی جدید دستگاه قضایی و قانون آشنایی داشته باشند.

دیگر آنکه از تقلید گذشته باید دست برداشت. او خطاب به دولت‌مردان کهنه‌پرست می‌نویسد: «مداخله امثال شما در امور ملک خلاف انصاف و مروت است. هرکس می‌خواهد مملکت را موافق قاعده و اصلاح درآورد باید مردم با اطلاع و با غرض را از ریاست خلع کند و امور ملک و ملت را به افراد کاردان بی‌غرض بدهد.» (همان، ۱۴۰۰: ۱۷۳/۱). او معتقد بود آیندگان باید مسیر خود را از سنت گذشته رایج در ایران جدا کنند. به نظر او گذشتگان هیچ کاری نکرده‌اند و هدفشان از سلطنت جز حفظ نفس نبوده است، پس چرا سلاطین آینده باید از گذشتگان تقلید کنند (همان، ۱۴۰۰: ۷۰۲/۲)؛ همان، ۱۹۶۳: ۹۵). آخوندزاده معتقد به لزوم گسست از گذشته است که از ویژگی‌های

جهان مدرن است.

مورد دیگر، شیوه حکومت دیسپوتی ایران است که به باور آخوندزاده مانع ایجاد قانون در ایران می‌شود. موضوع سلطنت معتدله که اشاره‌ای به مشروطیت است در اندیشه آخوندزاده جایگاهی مهم دارد. آخوندزاده در نامه ۸ مارس ۱۸۷۲ به ملکم می‌نویسد به جای سلطنت دیسپوته خواهان سلطنت معتدله و آزادی است (همان، ۱۴۰۰: ۱۰۳۰/۲). جالب است که آخوندزاده در تفکیک این دو نوع حکومت ضابطه قانون را وارد می‌کند و برای از بین بردن استبداد پیشنهاد می‌دهد قانون ایجاد شود. او در تعریف دیسپوت می‌نویسد پادشاهی است که در اعمال خود به هیچ قانونی متمسک و مقید نبوده و بر مال و جان مردم بلاحد و انحصار تسلط داشته و همیشه به هوای نفس خود رفتار کند و مردم تحت سلطنت او عبد دنی و رذیل بوده و از حقوق آزادی و بشریت به کلی محروم باشند. (همان، ۲۰۲۱: ۷۳؛ همان، ۱۴۰۰: ۳۹۲/۱) به باور او، اساس سلطنت باید از روی قوانین وضع شود و: «پادشاه حقیقی به کسی اطلاق می‌شود که تابع قانون بوده و در فکر آبادی و آسایش وطن و در فکر تربیت و ترقی ملت باشد»، «نه این‌که به روش زمان حال مردم از راه ترس به او اظهار اطاعت بکنند» (همان، ۲۰۲۱: ۵۵). سلطنت معتدله نیز با ضابطه قانون تعریف می‌شود. به اعتقاد او در سلطنت معتدله «پادشاه اصلاً قدرت ندارد که برخلاف قوانین اقدام کند.» (همان، همانجا) به این ترتیب، در اندیشه او ایجاد قانون راه مبارزه با دیسپوت است (همان، همانجا). به اعتقاد او پادشاهی که دیسپوت نیست و سلطنت معتدله را پذیرفته باشد باید با ملت اتفاق نماید و با جماعت یک دل و یک‌جهت باشد، خود را محبوب مردم خود سازد، پارلمنت ترتیب نماید و قوانینی وضع کند تا ملکش زوال نیابد (آخوندزاده، ۱۴۰۰: ۵۲۰/۱).

۴- نسبت شریعت و قانون

نسبت شریعت و قانون پیچیده‌ترین پرسش قانون‌خواهی و تکوین قانون در ایران است. قانون‌خواهی ایرانیان از همان آغاز با سد مهمی به نام فقه و شریعت برخورد کرد که در طول تاریخی هزارساله توانسته بود میراثی فربه و غنی از خود به‌جای بگذارد. با طرح

مفهوم قانون این دانش با رقیبی جدی مواجه شد. متشرعان بر این باور بودند که با وجود فقه نیازی به قانون نیست. روشنفکران ایرانی در مواجهه با این بحران چند موضع مختلف اتخاذ کردند. میرزا ملکم‌خان به طرح این نظر همت گماشت که قانون مدرن در غرب از همان قواعد اسلام اخذ شده است و شریعت اسلام کامل‌ترین قوانین را بیان کرده است (برای دیدن نظرات ملکم رک: مرادخانی، ۱۴۰۱). طالبوف نیز معتقد بود باید در شریعت دخل و تصرف‌هایی کرد و احکام تازه‌ای به آن افزود (رک: مرادخانی، ۱۳۹۸). موضع مستشارالدوله در این میان پیچیده‌تر از دیگران بود. او از چیزی به نام روح اسلام سخن می‌گفت و معتقد بود این روح با روح تجدد تضادی ندارد، اما فقه در برخی موارد با توجه به تاریخ، زمان و مکان، احکامی به وجود آورده است که می‌توان آن‌ها را تغییر داد و کوشش می‌کرد با این تفکیک مبنایی برای قانون‌گذاری جدید بیابد که با تمسک به فقه و استفاده از میراث آن، سنگ بنای قانون در ایران افکنده شود.

موضع آخوندزاده در این خصوص برخلاف دیگر همعصران با شفافیت مطرح شد. به نظر آدمیت او مدافع قانون اساسی عرفی غربی بود و در میان تمام نویسندگان سیاسی دنیای اسلام در آن دوره، تنها کسی بود که تناقض فلسفه سیاست غربی و شریعت را آشکارا اعلام کرد (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۵۴) و تلاش در تلفیق آن دو را کاری بیهوده خواند (همان، ۱۵۶).

به اعتقاد او علم فقه، میان عرب‌های قبل از اسلام هم رایج بوده است و پیامبر اسلام آن را تأیید و در آن تصرف‌هایی کرده است، اما این به معنای آن نیست که اسلام مخترع این دانش است (آخوندزاده، ۱۴۰۰: ۱/۴۸۴). به اعتقاد او «تکون و تجمیع فقه بی‌مرور دهور و بی‌حدوث قضایای متنوعه بی‌حصر، فی‌مابین جماعات و بی‌مشارکت عقول عدیده در وضع آن ممکن نمی‌شود و این علم حاصل عصر واحد و نتیجه خیال فرد واحد نیست» و اگر راه تغییر و تجدید و تزئید در این علم بسته شود، مردم از ترقی در امورات دنیا عاجز و محروم خواهند شد (همان، ۱/۴۸۵). به این ترتیب او سعی می‌کند با اثبات این نکته که دانش فقه دانشی دنیوی است که قبل از اسلام نیز وجود داشته است راه را بر این باز کند که در احکام آن به اقتضای زمان جدید تغییراتی ایجاد شود. علاوه بر این، به باور او دین سه قسم دارد: اعتقادات، عبادات و اخلاق و اصل

همین سومی است و آن دو فرع‌اند (همان، ۵۳۵/۱ و ۶۲۸) و به دنبال آن است که دین را بیشتر به حوزه خصوصی برده و اصالت را به اخلاقیات بدهد. بخش مهمی از اندیشه آخوندزاده به ارائه طریقی از پروتستانیسم اسلامی اختصاص یافته است که از موضوع این مقاله خارج است. به نظر او یکی از اصلاحات مورد نیاز در پروتستانیسم اسلامی، حذف مفهوم حق‌الله است که بسیاری از احکام غلاظ و شدید فقه از آن ناشی می‌شود و آن را امری بی‌فایده می‌داند (همان، ۴۸۱/۱). آخوندزاده معتقد بود بسیاری از احکام فقهی که در تضاد با مفهوم مدرن قانون قرار می‌گیرند مرتبط با حق‌الله هستند و اگر اجرای این مجازات به شارع واگذار شود بخشی از تضاد شریعت و قانون رفع می‌شود. یک نمونه از دل‌مشغولی آخوندزاده در نسبت شریعت و قانون به وضعیت حقوق زرتشتیان در ایران باز می‌گشت. رهبر زرتشتیان از شیخ انصاری سؤالات متعددی در مورد وضعیت زرتشتیان پرسید و شیخ به او پاسخ‌هایی داد (متن پرسش و پاسخ‌ها در: همان، ۱۰۴۹-۱۰۴۱/۲).

برخی از این سؤالات عبارت‌اند از:

- در مورد اینکه برخی مسلمانان دختران زرتشتی را اجبار به مسلمان شدن می‌کنند، شیخ پاسخ داد اسلام به جبر مقبول نیست، اما دعوای این امر هم مسموع نیست.
- شیخ در پاسخ به این سؤال که برخی از مسلمانان فرزند ذمی را به زور مسلمان می‌کنند، جواب داد اسلام به جبر و اکراه حاصل نمی‌شود.
- در مورد این موضوع که مسلمانان با آن‌ها معامله نمی‌کنند نیز پاسخ داد اذیت اهل ذمه و اخذ مال آن‌ها حرام است، مگر در وجوه مقرر در شریعت مانند خرید و خمس اراضی.
- در مورد اینکه محاکم در دعوای بین زرتشتیان و مسلمانان، از طرف مسلمان حمایت می‌کنند، جواب داد اذیت اهل ذمه مؤکداً حرام است.
- در خصوص اینکه اگر یکی از زرتشتیان به دین اسلام بگردد بدون توجه به بدهی‌های متوفی و سایر هزینه‌ها، تمام اموال مورث را به تازه مسلمان می‌دهند؛ پاسخ داد در توارث به حاکم شرع رجوع شود.
- در مورد اینکه اگر ذمی به قتل رسد دیه ناچیزی به خانواده او می‌دهند نیز پاسخ

داد در این مورد به علما رجوع کنید.

- در خصوص اینکه پول‌های اضافی از ذمی‌ها در معاملات گرفته می‌شود، پاسخ داد اخذ مال به جز موارد مقرر در شریعت مانند جزیه و خمس اراضی حرام است.
- در مورد اینکه در هر معامله یک‌پنجم از مال ذمی‌ها را علما می‌برند نیز جواب داد هر زمینی که ذمی از مسلمان بخرد خمسش برای سادات است.
- شیخ در مورد بی‌احترامی مسلمانان به قبور ذمی‌ها نیز اعلام کرد اذیت اهل ذمه بدون سبب شرعی حرام است و همچنین خرید و فروش فرزند ذمی را نیز باطل و حرام اعلام کرد.

شیخ پاسخ‌ها را با تأمل نوشته است و کوشش کرده است در فضای ایران آن زمان به رعایت برخی حقوق اهل ذمه اشاره کند. آخوندزاده زمانی که این پاسخ‌ها را خواند، در نامه‌ای به مانکجی نوشت دانستم این مرد و امثال او به داد شما و همکیشان شما نخواهند رسید: «خداوند به آن‌ها این بصیرت را نداده است که بفهمند شما کیستید و ایران چیست» (همان، ۷۹۵/۲).

آخوندزاده دو موضع مهم در خصوص نسبت قانون و شریعت دارد و جالب است که هر دو در مکاتبات با مرد عصر قاجار میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله مطرح شده‌اند که در ذیل می‌آیند.

۴-۱. گرفتن امور شرعی از دست متشرعین

میرزا یوسف‌خان مدتی مستشار سپهسالار در وزارت عدلیه شد و مدتی نیز در تبریز سمتی گرفت. آخوندزاده در نامه‌ای به او می‌نویسد: «منصب جدید مبارک. کاری که طالب آن بودید، برای شما میسر شد؛ یعنی وضع قوانین. حالا موقعی است که جمیع خیالات خودتان را از قوه به فعل در بیاورید.» سپس توصیه‌هایی به او می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها این بود: «امر مراغه را در هر صفحه‌ای از صفحات ایران بالکلیه باید از دست علمای روحانیه بازگرفته و جمیع محکمه‌های امور مراغه را وابسته به وزارت عدلیه کرد که بعد از این علمای روحانیه هرگز در امور مراغه مداخله نکنند و تنها امور دینی از قبیل نماز و روزه و وعظ و پیش‌نمازی و نکاح و طلاق و دفن اموات و

امثال ذلک در دست علمای روحانیه بماند، مثل علمای روحانیه دول یوروپا.» به اعتقاد او در ابتدای کار می‌توان از علما و فقهای ملت کمک گرفت و با پرداخت وظیفه و مواجب در محکمه‌ها و مجالس امور مرافعه که وابسته به وزارت عدلیه باشند از آن‌ها استفاده کرد، به شرطی که این فقیهان در امور دینیه ورود نکنند. همچنین باید کتابی برای امور مرافعه و حدودات از روی احکام شرعی نبویه وضع شود که از اختلافات اقوال عاری بوده و مبنای صدور احکام قرار گیرد و البته واضعان قوانین بنابر مقتضای زمانه و موافق شرع انور با گذشت زمان می‌توانند در این کتاب اجتهاداتی هم بکنند. (همان، ۱۹۶۳: ۱۹۹؛ همان، ۱۳۵۱: ۱۰۵-۱۰۷ و ۱۱۱؛ همان، ۱۳۵۷: ۲۰۰-۱۹۹؛ همان، ۱۴۰۰: ۷۷۸/۲).

او چند توصیه مهم می‌کند: نخست باید محاکم را در دایره اقتدار دولت آورد؛ زیرا سلطنتی که امر قضا در اختیارش نباشد اقتداری ندارد. دوم تکام فقیهان را از عدلیه خارج کرده و اگر می‌خواهند در عدلیه بمانند ذیل قدرت و اقتدار دولت باشند و سوم اینکه لازم است کتاب قانون نوشته شود تا مبنای صدور احکام قرار گیرد.

آخوندزاده در پاسخ به این پرسش که چرا علما در ایران این قدر مهم شده‌اند می‌نویسد: «چون مرجع ناس شده‌اند.» چرا مرجع شده‌اند؟ «چون امر مرافعه که اعظم شروط سلطنت است در دست ایشان است و حوایج مردم به دست آن‌ها حل می‌شود و عمال سلطنت هم احکام ایشان را باید اجرا کنند.» به باور او سبب مغایرت بین ملت و سلطنت نیز علما هستند و مردم به آن‌ها گوش می‌دهند. باید میان ملت و سلطنت اتحاد ایجاد شود و سلطنت استقلال ظاهری و باطنی پیدا کند و تنها مرجع ملت شود که اشاره‌ای به مفهوم حاکمیت است (همان، ۱۴۰۰: ۷۹۹/۲؛ همان، ۱۳۵۷: ۲۰۱).

او در جای دیگری این سخن را با وضوح بیشتری این گونه بیان کرده است که برای استقرار حریت و مساوات و از میان رفتن «مغایرت باطنی فی مابین ملت و سلطنت» باید سلطنت «علما را در اداره شریک خود نسازد» امور مرافعه به وزارت عدلیه سپرده شود و «علمای روحانیه هرگز به امور مرافعه مداخله نکنند»، اما این نتیجه حاصل نخواهد شد مگر اینکه استبداد جای خود را به «سلطنت معتدله» دهد؛ زیرا تنها هنگامی مردم از مراجعه به علما خودداری خواهند کرد و «مناصب سلطنت را اهل

ظلمه» نخواهند شمرد که «اساس سلطنت از روی قوانین وضع بشود» پادشاه حقیقی نیز باید تابع قانون باشد نه اینکه مردم از راه ترس به او اظهار اطاعت کنند (همان، ۲۰۲۱: ۵۵).

آخوندزاده بر این باور است که حضور فقیهان در محاکم شرع علاوه بر اینکه موجب بی اقتداری مقام سلطنت و دخالت در امور حکومت شده است باعث بروز مشکلات دیگری در دادگستری نیز شده است. نخستین مشکل، رواج حیل‌های شرعی است. برای نمونه با اینکه دین اسلام ربا را منع کرده است، برخی با ایجاد این حیل شرعی که من به دیگری هزار تومان قرض می‌دهم و یک عدد سیب را به او به مبلغ دویست تومان می‌فروشم و او مکلف است هزار و دویست تومان به من پرداخت کند، آن را رواج داده‌اند (همان، ۱۹۶۳: ۲۷۴؛ همان، ۱۳۵۱: ۱۹۰). دوم رواج احکام ناسخ و منسوخ در محاکم شرع است. از آنجا که هیچ سازوکار مشخص و یکسانی برای ثبت اسناد و املاک در ایران وجود نداشت، هر فقیه اسناد را به شیوه‌ای ابتکاری تأیید می‌کرد و این باعث می‌شد در مورد یک ملک چند سند وجود داشته باشد. علاوه بر این، بسیاری از مهرها جعل می‌شد و برخی به جعل سند مشغول بودند و بر این تشت می‌افزودند. آخوندزاده معتقد بود باید تمامی محاکم زیر نظر دولت قرار گیرند و هریک از حکام شرع، مهر مخصوص با علائم خاصه داشته باشد تا بتوان در مقابل این پدیده ناپسند ایستاد (همان، ۲۰۲۱: ۹۷-۹۸). او همچنین به برخی از احکام فقهی که در محاکم شرع به آن‌ها عمل می‌شد معترض است. برای نمونه ماجرای وکلای مرافعه تبریز، داستان دادگستری ناکارآمد و نقد قوانینی است که طبق آن زن موقت از شوهر ارث نمی‌برد (همان، ۱۴۰۰: ۲۲۷/۱-۲۶۶).

۴-۲. نقد بر رساله یک کلمه

مهم‌ترین مواجهه و تأمل آخوندزاده در خصوص شریعت و قانون زمانی بود که رساله یک کلمه به دست او رسید. آخوندزاده احترام بسیاری برای میرزا یوسف‌خان قائل بود و در جایی می‌نویسد: «میرزا یوسف‌خان از نظر من از جمله موبدان و فرزندگان بلکه فیلسوف‌منشان بی‌بدیل جهان است. در این روزگار پادشاه ایران چاکری به این فهم

فراست و به این اخلاص و ارادت و دولت خواهی و ملت پرستی و وطن دوستی ندارد.» (همان، ۱۴۰۰: ۸۶۰/۲) یوسف خان نیز برای آخوندزاده احترام قائل بود و در جایی او را انسان کامل خطاب می کند (همان، ۹۶۲/۲). در یکی از نامه ها، مستشار به آخوندزاده نوشت در حال انجام کاری هستم که منافع آن از الفبا بیشتر است (همان، ۹۳۵/۲) آخوندزاده خوشحال شد و فکر کرد انتشار مکتوبات کمال الدوله است و نوشت: «از هجرت تا امروز رنج کشیدیم و در حسرت آزادی خیال به سر بردیم و عاقبت تدبیر ما به دست یوسف منشی بود.» (همان، ۱۴۰۰: ۷۲۲/۲؛ آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۱۲۱)، اما مستشار گفت منظورش روح الاسلام یا همان یک کلمه است که: «جمع اسباب ترقی و سیولیزاسیون را در قرآن مجید و احادیث صحیح و آیات و براهین پیدا کرده ام که دیگر نگویند آیین اسلام مانع ترقی و سیولیزاسیون است.» (همان، ۱۴۰۰: ۹۳۸/۲)

بعد از رسیدن کتاب به آخوندزاده او نقد مهمی بر رساله یک کلمه نوشت که گویا بی پاسخ مانده است. (همان، ۱۳۵۱: ۹۶-۱۰۲؛ همان، ۲۵۳۷: ۳۳-۴۰؛ همان، ۱۴۰۰: ۸۸۲/۲-۸۸۶) این ایرادات در حقیقت بر نسبت بین شریعت و قانون وارد شده اند. نخستین ایراد بر سازوکارهای دعاوی در شریعت است. برای نمونه یک نفر ذمی از یک مسلم ده تومان ادعا دارد، مسلم منکر می شود. هر دو برای مرافعه نزد قاضی می روند. قاضی از ذمی، شاهد می طلبد. ذمی چهار نفر ذمی دیگر از معتبرین تجار ولایت شاهد می آورد. قاضی شهادت آن چهار نفر ذمی معتبر را قبول نمی کند و شاهد مسلم می خواهد و حقیقت به هدر می رود. (همان، ۱۳۵۱: ۹۷)

ایراد دیگر فقدان آزادی یا حریت شخصیه است. چرا شریعت بیع و شرای غلام و کنیز را از بت پرستان و مشرکان حتی بعد از قبول اسلام نیز جایز می دانند؟ سابقاً در یورپا نیز مسیحیان به فتوای تورات تمسک کرده بیع و شرای غلام و کنیز را از بت پرستان و مشرکان جایز می شمردند. نخست انگلیسیان گفتند این افراد نیز در بشریت برادران ما هستند و به واسطه مغایرت اعتقاد، نوع بشر از حقوق حریت محروم نمی تواند شد (همان، ۲۵۳۷: ۳۵).

ایراد بعدی او مخالفت با برخی مجازات شرعی بود. برای نمونه یک مرد آزاد و یک

زن آزاد که در قید زوجیت نباشد، به رضای طرفین با یکدیگر مقاربت کرده‌اند. چرا باید بر آن‌ها حد جاری شود؟ «اگر مراد شریعت از این آیه حفظ عرض و ناموس است، این آیه در زنای محصنه مناسبت دارد. این قانون را در حق مرد آزاد و زن آزاد مجری داشتن ظلم است. کدام یک مهم‌تر است: ناموس و یا حریت و امنیت؟» اگر مراد شریعت این است که از تنبیه ایشان دیگران عبرت می‌گیرند، چرا متعه را اجازه داده است. اگر شریعت بگوید که متعه، صیغه‌ای دارد که باید جاری بشود، «یعنی مقاربت آن مرد و زن با فورما نشده است، انصاف دهید به خاطر عدم رعایت فورما صد تازیانه خوردن ستم بزرگی است.» (همان، ۲۵۳۷: ۳۶)

مورد دیگر اجرای قانون السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهما است. در جزای سرقت ربع دینار، معلوم است که سارق از عجز خود به کسب معاش مرتکب سرقت می‌شود، وقتی که دستش بریده شود آشکار است که به کسب معاش عاجزتر خواهد شد. یا باید دوباره مرتکب سرقت شود یا از گرسنگی بمیرد. «پس در حقیقت قطع ید، نوعی از تهلیک نفس است.» (همان، همانجا)

مورد بعد به موجب آیه «فاقتلو المشرکین حیث وجدتوهم» باید او را بالحق کشته باشیم. آیا این ظلم نیست؟ «اگر شرک مشرک به طبع خداوند عالم ناگوار است بگذار عزرائیل خود را بفرستند و روح او را قبض بکنند. دیگر چرا به عهده من حواله می‌سازد و خون بی‌گناهی را با دست من می‌ریزد.» (همان، ۱۳۵۱: ۹۸-۱۰۰). به عقیده او برای مجازات مجرمان و آسایش مردم در اروپا تدابیر دیگری معمول است؛ زیرا به ثبوت رسیده است که قتل نفس نه تنها این قسم جرم را برای آسایش دیگران رفع نمی‌کند، بلکه کم هم نمی‌کند. مورد دیگر من روزه نمی‌گیرم و نماز نمی‌گذارم، جزای من با خداست. شریعت چرا به من حد می‌زند و در حق من تعذیب و تعزیر را، حتی قتل را، روا می‌داند. (همان، همانجا)

موضوع بعد مفهوم برابری است. به اعتقاد آخوندزاده مساوات در حقوق و مساوات در محاکمات نیز باید اجرا گردد. مساوات در حقوق مگر مختص طایفه ذکور است؟ شریعت چه حق دارد که زنان را به حبس ابدی انداخته و مادام‌العمر بدبخت می‌کند و از نعمت حیات محروم می‌سازد (همان، ۲۵۳۷: ۳۴-۳۷؛ همان، ۱۳۵۱: ۹۷).

آخوندزاده می‌نویسد با وجود تمام این انتقادات کتاب شما شایسته تحسین است: «هر خواننده که فی‌الجمله شعور داشته باشد، خواهد دانست که شما مطلب را فهمیده‌اید و دلسوزی شما ناشی از غیرت است و از وطن‌دوستی و ملت‌پرستی است.» (همان، ۲۵۳۷: ۳۹؛ همان، ۱۳۵۱: ۹۷) این کتاب اگرچه اثر درخور تحسین است، اما برای ملتی مرده نوشته شده است. (همان، ۱۳۵۱: ۹۶-۹۷). آخوندزاده با آنکه معتقد بود در این کشور یک کتاب قانون وجود ندارد (همان، ۲۵۳۵: ۱۳۹)، اما وضع قانون را نیز برای حل مشکل ایران کافی نمی‌دانست.

در مورد این مواجهه بین آخوندزاده و مستشارالدوله دو نگاه کاملاً متفاوت وجود دارد. یکی از محققین معتقد است نگاه آخوندزاده بسیار دقیق است و متوجه این نکته شده است که میان شریعت و قانون نسبتی وجود ندارد (آجودانی، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۸) جواد طباطبایی در موضعی مخالف بر این باور است که آخوندزاده فهمی از سخنان مستشارالدوله نداشت و منظور مستشارالدوله را درک نکرده است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۰۵-۲۱۰). به اعتقاد او، منظور مستشار این است که نمی‌توان در بی‌اعتنایی به سنت شرع، قانون نوشت و بحث او ناظر بر روح قوانین بود، در حالیکه آخوندزاده متوجه این ظرایف نبود. هر چند، حتی اگر ایرادات آخوندزاده بر کتاب یک کلمه وارد نباشد چیزی از اهمیت این نقد نمی‌کاهد و پرسش‌هایی که او در این نقد وارد کرده است تاکنون بی‌پاسخ مانده‌اند.

۵. نقد اندیشه آخوندزاده در مورد قانون

بر نگاه آخوندزاده به مفهوم قانون می‌توان نقدهایی وارد کرد:
- نخست فقدان یک طرح و دیدگاه جامع و کامل در مورد قانون: چنانکه پیشتر اشاره شد این بدان دلیل بوده است که قانون در قلب اندیشه او قرار نداشت و بیشتر دنبال اصلاح دین و اصلاح الفبا و زدودن خرافات و تکیه بر عقل بود. از این روی سخنان او در مورد قانون گاه بسیار پراکنده و نامنسجم‌اند. خود نیز در نامه‌ای به میرزا یوسف‌خان اذعان کرده است: «می‌خواهم راه ارباب خیال را بگشایم» (آخوندزاده، ۱۴۰۰: ۴۶۸/۲).

- دوم اشاره نکردن به تمام وجوه اندیشه قانون: بر اهل نظر پوشیده نیست که سخن گفتن در مورد قانون بدون تعریف آن، اهمیت، ویژگی‌ها، مرجع وضع، شیوه تدوین، چگونگی تغییر قانون و ... نمی‌تواند راه به جایی ببرد و آخوندزاده به هیچ‌کدام از موارد فوق اشاره‌ای نکرده است. به جز اشارات او در مورد نسبت قانون و شریعت دیگر اشارات او به مفهوم قانون به برخی مباحث مقدماتی مرتبط است.

- سوم نگاه سلبی او: اساساً آخوندزاده در طرح سخنان و ایده‌های خود نگاهی ایجابی نداشت و بیشتر رویکردی انتقادی داشت. به عبارت دیگر، تلاش او معطوف به وارد کردن نقد و رد ایده‌ها و تلاش‌های موجود بود و نگاهی ایجابی که متضمن پیشنهادهای جدید و ساختن بنای جدید باشد نداشت.

- چهارم افراطی بودن او: او در طرح مفهوم قانون نگاهی تند و افراطی دارد که تا حدی از همان رویکرد سلبی ناشی می‌شود.

- پنجم اشارات به قانون در ایران باستان: به اعتقاد او در اروپا پادشاه حقیقی به کسی اطلاق می‌شود که تابع قانون باشد. (همان، ۱۹۶۳: ۲۲۵) این مسئله در ایران سابقه داشت و تمام کارها در ایران باستان طبق قانون بود (همان، ۱۴۰۰: ۳۹۹/۱). نمونه دیگر، رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات است: «در آن روزگار در هیچ‌جا از ممالک ایران حکام ولایات قادر به کشتن احدی نبودند، اگرچه مستحق قتل هم می‌شد، اول باید موضوع را به عرض پادشاه می‌رساندند و هر حکمی که از جانب پادشاه صادر می‌گردید، مجری می‌شد.» (همان، ۲۰۲۱: ۸۰) اجر و مکافات اعمال نیک و بد معین بود (همان، ۸۱). به باور او بعد از غلبه تازیان و زوال دولت پارسیان دیگر در ایران سلطنت حقیقی (مبتنی بر قانون) وجود نداشته است (همان، ۱۹۶۳: ۲۲۵) و رسوم دیسپوتی در کشور ایران ثابت و برقرار شده است (همان، ۲۰۲۱: ۱۹۹). حقیقت این است که قانون و اصول حقوقی به معنایی که در فلسفه حقوق و تاریخ حقوق در مغرب زمین یافت می‌شود در ایران قبل و بعد از اسلام وجود نداشت. حتی در آثاری که یونانیان نوشته‌اند ضمن اشاره به عظمت و قدرت ایرانیان بر این نکته تأکید شده است که تفاوت حکومت یونانیان با ایرانیان در فقدان حکومت قانون در ایران است. اینکه آخوندزاده تلاش می‌کند نشان دهد اصول حقوق مدرن و قانون‌نویسی جدید مانند اصل

برابری در برابر قانون و یا قانونی بودن جرم و مجازات در ایران باستان وجود داشته است از زمان پریشی او خبر می‌دهد.

آخوندزاده در مورد قانون سخنانی نظام‌مند و دقیق نگفته است و نمی‌توان او را متأثر از اندیشمندی خاص دانست و این برخلاف دیگر سطوح اندیشه اوست که به گفته آدمیت متأثر از اندیشمندان قرن هجدهم و نوزدهم بود. از فرانسوی‌ها ولتر، مونتسکیو، میرابو، روسو و رنان را می‌شناخت و از متفکران انگلیسی آرای باکل، هیوم و جان استوارت میل را مطالعه کرده بود و از آثار اقتصادی سیسموندی اطلاع داشت. (آدمیت، ۱۳۴۹: ۱۹ و ۲۰) حتی اگر آخوندزاده متأثر از این متفکران بود در اندیشه قانون خواهی وی تأثیرپذیری از این افراد دیده نمی‌شود. می‌دانیم که در نظریات قانون و تکوین حقوق مدرن، مونتسکیو مقامی عظیم دارد و درباره تعریف قانون، ویژگی‌های قانون و تأثیر قوانین از سنت‌ها و آداب و رسوم سخنان ارزشمندی گفته است. جرمی بنتام نیز رساله مهمی در مورد قانون و قانون‌گذاری دارد. یا در نظریه مجازات، سخنان جان استوارت میل مبنای کیفر در لیبرالیسم جدید است و جای شگفتی است که آخوندزاده متوجه این ظرایف نشده بود.

نتیجه‌گیری

قانون مهم‌ترین مفهوم دوران جدید ایران زمین است و تاریخ بسیار پیچیده‌ای دارد. این مفهوم در تاریخ دانش حقوق، تاریخ مشروطیت، تاریخ تجدد در ایران و همچنین در تاریخ سیاسی دارای اهمیت زیادی است. در مشروطیت ایران قانون مفهومی کلیدی بود که در میدان همه منازعات قرار داشت و کوشش می‌شد به برخی از سؤالات مربوط به این مفهوم پرداخته شود. از جمله این پرسش‌ها هدف قانون، معنای قانون، فایده قانون، ویژگی‌های قانون و از همه مهم‌تر نسبت آن با فقه و شریعت بود.

آخوندزاده از چند جهت به قانون توجه کرده است. نخست اهمیت قانون و لزوم آن در ایران و نشان دادن این نکته که ایران کشوری بی‌قانون است و پادشاهان ایران، دیسپوت هستند و تنها دوره‌ای که ایران نوعی از قانون را تجربه کرد و حکومت آن مبتنی بر قانون بود دوره ایران باستان است. آخوندزاده از آنجا که همیشه نظر را بر عمل

مقدم می‌دانست در خصوص قانون نیز بر این باور است که تا زمانی که برخی مقدمات صورت نگیرد تدوین قانون هیچ فایده‌ای ندارد. چنانکه بررسی شد انسجام دقیقی در اندیشه او در مورد قانون وجود ندارد و سخنان او در مورد قانون پراکنده‌اند. در آن دوره، ایران متفکر و اندیشمندی که طرحی کامل از قانون ارائه دهد و نظریه‌ای در خصوص قانون ارائه دهد نداشت و هرکدام از روشنفکران سهمی در پیدایش مفهوم قانون داشتند. ملکم در تعریف قانون و علت نیاز ما به این مفهوم دقیق‌تر از دیگران نوشته است. طالبوف به فایده و فلسفه قانون و هدف از وضع آن و مرجع وضع قانون اشارات دقیقی کرد. مستشارالدوله به دنبال آن بود که چگونه می‌توان از دل سنت و با استفاده از فقه به تدوین قانون جدید همت گذاشت. در این میان دستاورد آخوندزاده در قانون‌خواهی ایرانیان معطوف به نسبت شریعت و قانون است. او بر این باور بود که قانون، مفهومی جدید است و نمی‌توان آن را با شریعت یکی دانست و کوشش برای تطبیق این دو ناکام خواهد ماند. نگاه متفاوت آخوندزاده به قانون و صراحت نوشتار وی باعث شد صدایش شنیده نشود.

منابع

- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۱)، مقالات، به کوشش باقر مؤمنی، تهران: انتشارات آوا.
- (۱۳۵۷)، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز: انتشارات چهره.
- (۱۴۰۰)، مجموعه آثار آخوندزاده، جلد اول، به کوشش علی اصغر حقدار، استانبول: باشگاه ادبیات.
- (۱۴۰۰)، مجموعه آثار آخوندزاده، جلد دوم، به کوشش علی اصغر حقدار، استانبول: باشگاه ادبیات.
- (۱۹۶۳)، الفبای جدید و مکتوبات، گردآورنده حمید محمدزاده و حمید آراسلی، باکو: فرهنگستان علوم و جمهوری شوروی سوسیالیستی.
- (۲۰۰۶)، مکتوبات کمال الدوله، به کوشش بهرام چوبینه. آلمان: بی‌نا.
- (۲۰۲۱)، مکتوبات کمال الدوله، مقدمه و ویرایش م. مقصود، نشر الکترونیکی: باشگاه ادبیات.
- (۲۵۳۵)، مقالات فارسی، به کوشش حمید محمدزاده، انتشارات نگاه.
- (۲۵۳۷)، مقالات فلسفی، به کوشش ح. صدیق، تهران: انتشارات سعدی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، اندیشه ترقی و حکومت قانون، تهران: انتشارات خوارزمی.
- (۱۳۴۹)، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آبادیان، حسین (۱۳۸۸)، بحران آگاهی و تکوین روشنفکری در ایران، تهران: انتشارات کویر.
- آجدانی، لطف الله (۱۳۸۷)، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، تهران: نشر اختران.
- آجدانی، ماشاالله (۱۳۸۲)، مشروطه ایرانی، تهران: انتشارات اختران.
- تیرنی، برایان (۱۳۹۳)، دین، قانون و پیدایش فکر مشروطه، ترجمه حسین بادامچی و محمد راسخ، تهران: نشر نگاه معاصر.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴)، تشیع و مشروطیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رحمانی، قدرت الله، کمال کدخدا مرادی و محسن سعیدی ابواسحاقی (۱۴۰۰)، «تحلیل انتقادی مواجهه نظری روشنفکران عصر مشروطه با مفهوم قانون با تکیه بر بنیان‌های فلسفی قانون مدرن»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۱، شماره ۲.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۶)، حکومت قانون، تبریز: نشر گستره.

میرزا فتحعلی آخوندزاده و مفهوم قانون | ۱۲۵

عباسی، بیژن و یعقوبی، رضا (۱۳۹۹)، «مفهوم قانون در اندیشه مستشارالدوله»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۱.

فیرحی، داوود (۱۳۹۹)، *مفهوم قانون در ایران معاصر (تحولات پیشامشروطه)*، تهران: نشر نی.
کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳)، *اقتصاد سیاسی*، ترجمه کامبیز عزیزی و محمدرضا نفیسی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.

----- (۱۳۷۹)، «گونه‌های لیبرالیسم اروپایی و مفهوم نو آزادی در ایران»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۵۵-۱۵۶.

کلی، جان (۱۳۸۲)، *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو.

کمالی طه، منوچهر (۱۳۵۲)، *حکومت قانون (اندیشه قانون‌خواهی در ایران سده نوزدهم)*، تهران: چاپ زیبا.

گروسس، پائلو (۱۳۹۹)، *تاریخ حقوق در اروپا*، ترجمه بهاء‌الدین بازرگانی گیلانی، تهران: نشر کویر.

مرادخانی، فردین (۱۳۹۸)، «مفهوم قانون در اندیشه طالبوف تبریزی»، *فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگ*، سال دهم، شماره ۳۹.

----- (۱۴۰۱)، «مفهوم قانون در اندیشه میرزا ملکم خان»، *سیاست پژوهی اسلامی- ایران*، دوره ۱، شماره ۱.

----- (۱۳۹۸ الف)، *مقدمات مشروطه‌خواهی (آشنایی ایرانیان با مفاهیم حقوقی در عصر قاجار)*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

موسوی، سید حمیدرضا و علی‌اکبر گرجی (۱۳۹۶)، «واکاوی زمینه قانون‌خواهی در نظام حقوقی - قضایی ایران در آستانه مشروطیت»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، دوره ۱۱.

هایک، فردریش (۱۳۹۲)، *قانون، قانون‌گذاری و آزادی*، ترجمه موسی غنی‌نژاد و مهشید معیری، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

Tomlins, Christopher and Grossberg, Michael (2008), *The Cambridge History of Law in America*, Cambridge University Press.

Fuller, Lon (1969), *The morality of law*, second ed, Yale University Press.

Letwin, Shirley Robin (2005), *On the History of the Idea of Law*, Cambridge University Press.

Maitland, Frederic William and Pollock, Sir Frederick (2010), *The History of English Law before the Time of Edward I*, Liberty Fund Inc.

Transliteration

- Abadian, Hossein (2008), *The crisis of consciousness and intellectual development in Iran*, Tehran: Kavir Publications
- Abbasi, Bijan and Yagoubi, Reza (2019), *The Concept of Law in Mostasharoddole, s thoughts*, *Public Law Studies Quarterly*, Volume 50, Number 1
- Adamiyat, Fereidoon (1349), *Thoughts of Mirza Fethali Akhundzadeh*, Tehran: Kharazmi Publications.
- Adamiyat, Fereidoon (1351), *the idea of progress and the rule of law*, Tehran: Kharazmi Publications.
- Ajodani, Lotfullah (1387), *Iranian intellectuals in the era of constitutionalism*, Tehran: Akhtarān Publishing House.
- Ajudani, Mashallah (1382), *Iranian constitutional*, Tehran: Akhtarān Publications.
- Akhundzadeh, Mirza Fathali (1963), *New Alphabet and Letters*; Compiled by Hamid Mohammadzadeh and Hamid Arasli, Baku: Academy of Sciences and the Soviet Socialist Republic
- Akhundzadeh, Mirza Fathali (2006), *The Letters of Kamal al-Doulah, with the efforts of Bahram Chubineh*. Germany.
- Akhundzadeh, Mirza Fathali (2015), *Farsi articles*, by Hamid Mohammadzadeh, Negah Publications.
- Akhundzadeh, Mirza Fathali (2021), *The Letters of Kamal al-Doulah, introduction and editing*; M. Maqsood, electronic publication: Literature Club
- Akhundzadeh, Mirza Fathali (2537), *Philosophical Essays*, edited by H. Sadiq, Tehran: Sa'di Publishing.
- Akhundzadeh, Mirza Fathali (1351), *Essays*, by Bagher Momeni, Tehran: Āvā Publications
- Akhundzadeh, Mirza Fathali (1357), *The New Alphabet and Letters*, by the efforts of Hamid Mohammadzadeh, Tabriz: čehreh Publications
- Akhundzadeh, Mirza Fathali (1400), *Akhundzadeh's collection of works, first volume*, edited by Ali Asghar Haqdar, Istanbul: Literature Club
- Akhundzadeh, Mirza Fathali (1400), *Akhundzadeh's collection of works, the second volume*, edited by Ali Asghar Haqdar, Istanbul: Literature Club
- Ameri Golestani, Hamid (1400), "Justice and Law in the View of Early Modernists in Qajar Iran", *Political Science Journal*, 2016, No. 3.
- Feirahi, Davoud (2019), *The Concept of Law in Contemporary Iran (Pre-Constitutional Developments)*, Tehran: Ney Publishing.
- Ghezelsofla, Mohammad Taghi and Nagin Noorian Dehkordi (2017), *THE THOUGHT OF STATISM AND ANTI-STATISM IN THE CONSTITUTIONAL PERIOD: READING THREE THOUGHTS*, *Political Science Journal* 2013, No. 3
- Grossi, Paolo (1399), *L'Europa del diritto*, translated by Bahauddin Barzhandari Gilani, Tehran: Našrr-e Kavīr.
- Haeri, Abdul Hadi (1364), *Shiism and Constitutionalism*, Tehran: Amīr Kabīr Publishing House.
- Hayek, Friedrich A.von(Friedrich August), (2012), *Law, legislation, and liberty; a new statement of the liberal principles of Justic and political economy*, Tehran: Dunya Ektaz Publications.
- Kamali Taha, Manochchar (1352), *The Rule of Law (Legislative Thought in Iran in the 19th Century)*, Tehran: Ziba Press
- Katouzian, Mohammad Ali (1373), *Political Economy*, translated by Cambyz Azizi

- and Mohammad Reza Nafisi, Tehran: Central Publishing House, 4th edition.
- Katouzian, Mohammad Ali (1379), Types of European Liberalism and the New Concept of Freedom in Iran, Political and Economic Information, No. 155-156
- Kelly, John Maurice (1382), A short history of western legal theory, translated by Mohammad Rasekh. Tehran: tarh-e no.
- Moghimi, Shervin (2017), " The Generation of Citizenship Idea in Contemporary Iran in View of Political Philosophy", Political Science, 21, No. 72.
- Moradkhani, Fardin (1401), The Concept of Law in the Thought of Mirza Malkam Khan, Islamic Political Studies - Iran - Volume 1, Number 1
- Moradkhani, Fardin (2018), The Concept of Law in Talebov Tabrizi's Thought, Cultural History Studies Quarterly, Year 10, Number 39
- Moradkhani, Fardin (2018), Introduction to Constitutionalism (Iranians' Familiarity with Legal Concepts in the Qajar Era), Tehran: Publishing Company
- Mousavi, Seyed Hamidreza and Ali Akbar Gurji (2016), "Analysis of the Legal-Judicial System of Iran on the Threshold of Constitutionalism", Social Sciences Quarterly, 11th Edition
- Qadimi Qeidari, Abbas (2012), Archaeologist and Nationalist Historiography in Qajar Era Iran, Studies in the History of Islamic Iran First Year, Number One.
- Rahmani, Ghodratollah, Kamal Kadkhodamoradi and Mohsen Saeedi Abu Ishaghi (1400), "Critical Analysis of Intellectuals' Theoretical Confrontation with Concept of Law Based on Philosophical Foundations of Modern Law ", Public Law Studies, Volume 51, Number 2.
- Rasekh, Mohammad (1384), The theoretical foundation for reforming the legislative system, Mohammad Rasekh, Tehran: Majlis Research Center.
- Tabatabaei, Javad (1386), Government of Law, Tabriz: Gostareh Publishing.
- Tierni, Brian (2013), Religion, Law and the Growth of Constitutional Thought, translated by Hossein Badamchi and Mohammad Rasekh, Tehran: Negah Maaser.
- Vahdat, Farzin (1379), "Early Encounter of Iranian Intellectuals with Modernity, a Dual Approach", Conversation Magazine, No. 30



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی